

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۲

اینان که برین ملک کنون سرهنگند خصم هنر و زندگی و فرهنگند  
فردا که ورق خورد کتاب تاریخ مثنی نام اند و معنی هر ننگند

## غلام بچگان شورای نظار و لافزدنهای شان!

غلام بچگان شورای نظار مدعی اند که اگر مسعود نمی بود امروز افغانها در اسارت روسها و افغانستان در چنگال خونین خرسهای قطبی به مثابه یک کشور مستعمره اسیر می بود!

وطنفروشان و مجهول الهویان، تاریخ را به ریشخندی گرفته اند و فکر می کنند با تبلیغات دروغین بر حقایق تاریخ خط بطلان می کشند و تنها خود شان را به مثابه يك اقلیت دزد- سنگ دزد- وطنفروش و آدمکش که جزء معامله گری- جنایت و خیانت ارمغان دیگری ندارند ناجی آزادی ملی و قهرمانان راستین ملی افغانستان می پندارند. مگر از تجاوز روسها چند قرنی نگذشته است و تنها سه دهه و اندی سپری شده است و اکثریت خلقهای افغانستان شاهدان زنده این سه دهه تاریخ خونبار میهن شان می باشند و می دانند، که برای آزادی ملی و تمامیت ارضی و استقلال کشور رزمیده و جان باخته است و که ننجگیده است.

بعد از کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ و جلوس زنازادگان تاریخ بر اریکه قدرت سیاسی و مرحله «تکاملی» کودتا و تجاوز بربر منشانه سوسیال امپریالسم شوروی در ۱۳۵۹ مقاومت میهنی از دره های مرد افغن و مرد پرور نورستان و کنر آغازید و اما در این زمان مسعود و گلبدین در پشاور پاکستان در آغوش آی اس آی آرمیده بودند.

مقاومت خود جوش بود و سازمانهای جدیدی هم از جنبش دموکراتیک نوین- سازمان جوان مترقی و جریان شعله جاوید در صحنه سیاسی عرض اندام کردند و به مقاومت مسلحانه پرداختند که در کمترین زمان آوازه شهرت و قهرمانی های شان از مرز های کشور عبور نمود.

حادثه ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات باستان- حادثه تاریخی سوم حوت ۱۳۵۹ کابلستان- حادثه چنداول ، حادثه بالا حصار کابل و تظاهرات سراسری متعلمین و محصلان توسط جریانات چپ رهبری می شد و این یک حقیقت انکار نا پذیر تاریخ می باشد. سازمانهای رزمنده (ساما) و سازمان رهائی افغانستان در پیشاپیش دیگر سازمانها و حلقات کوچک جنبش انقلابی حماسه های تاریخی پدید آوردند و آفریدند که خاطرات انقلابی اش در دفتر خونین

تاریخ رزم و حماسه سرزمین طوفان و حماسه مادر ج اوراق زرینش می باشد.  
خلع سلاح فرقه حسین کوت، شورش و خلع سلاح بخشی از فرقه پکتیا از شهکار ها و مجاهدت های سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) تحت رهبری فرزند فرزانه خلق افغانستان اسطوره مقاومت و قهرمان راستین ملی افغانستان مجید قهرمان بود. اینکه در مقطعه از تاریخ، ساما مصدر اشتباه گردید نباید قهرمانیها و جانفشانی هایش را برای حصول آزادی ملی نادیده گرفت!

جبهات کوهدامن (شمالی)- کوه صافی- پغمان-لوگر- هرات- نیمروز- فراه- پنجشیر- بدخشان و کندز و... همه توسط سازمانهای از جریان شعله جاوید بالاخص ساما بنیانگذاری و رهبری گردید و ترس و لرز را بر اندامهای روسها و سگان داخلی اش مستولی نمود و قصر کرملین را به لرزه افگند. نباید فراموش کرد که برای اولین بار در تاریخ رزم و حماسه جنبش ملی و انقلابی هشت عراده تانک روسها در روز اول تجاوز آنها در کلکان کوهدامن توسط رزمندگان سامانی منهدم گردید و تعدادی از ارتش اشغالگر رهسپار جهنم بدکارگان تاریخ گردید. جنبش ملی و انقلابی کشور باید به خاطر قهرمانیها و فداکاریهای جنبش سامانی ارج بگذارند و از آن یاد آوری نمایند زیرا ساما در عمل رزمید و در جریان جنگ اشتباهاتی صورت می پذیرد.

جبهه پنجشیر تحت قوماندان پهلوان مشهور و نامی کشور شهید قهرمان احمد جان - جبهه کندز تحت قوماندان انجنیر سرور - جبهه نیمروز تحت فرماندهی گل محمد و جبهات دیگر تحت رهبری و فرمان انقلابیون، با ایثار و فداکاری در مقابل دشمن غدار سوسیال امپریالیسی و نوکران بی ارزش شان خلقی و پرچی رزمیدند و به خاطر حرمت و نگهداری میهن مادری و مرز های پدیری جان دادند و گمنام رفتند که امروز هیچ فردی نیست که خاطرات آنها را گرامی دارد. یک نکته را نباید فراموش کرد که شهید انقلابی شاه محمد پردل شانه به شانه در سوم حوت ۱۳۵۹ با مجید قهرمان تلاش شباروزی کرد و توانست با پیروزی شورش سوم حوت قصر کرملین را بلرزاند و به خرسهای قطبی ثبوت کرد که افغانستان زادگاه شیران است. پر دل بزرگ این اسطوره مقاومت اگر در میان ما نیست باید این انقلابی بیکس و بی کوی را فراموش نکرد زیرا به فراموشی سپردن این سردار آزادی نامردی و خیانت بر سامای مجید بزرگ می باشد. یاد قهرمان ملی شاه محمد پردل گرامی باد!

سوال درینجاست که قهرمان «ملی» تحفه امپریالیسم در آن آوانی که مردم و کشور در اشغال روسها می سوخت کجا تشریف داشت و چرا اولین فیر تفنگ را علیه روسها نکرد؟

در جنگ مقاومت ملی در پهلوی سازمانهای چپی دیگر سازمانها و احزاب لیبرال و راستی برای آزادی میهن رزمیدند و با جانفشانیها و ایثارگریهای شان درخت آزادی را آبیاری و بارور ساختند و تا این که پوز کثیف روسهای ستمگر را به خاک سیه شکست مالیدند و مجبور شان ساختند تا از میهن آزادگان گور شان را گم کنند و همان هم شد! در جنگ کبیر ملی اکثریت مردم افغانستان از پیر و برنا و مرد و زن ضد اشغال کشور شان رزمیدند و به خاطر آزادی ملی بیشتر از دو میلیون شهید به مادر میهن تحفه دادند که تاریخ بشریت چنین قربانی و جانثاری را هرگز به خاطرش نداشت.

افسار گسیختگان شورای نظار همیشه طعنه وار گوشزد می کنند که اگر مسعود نمی بود چنین و چنان می شد و پاکستانیها و عربها ناموس های ما را بیحرمت و.... می کردند؟!!

سوال در اینجاست که مسعود یک «قومندان» محلی بود که جبهه پنجشیر را با همکاری آی اس آی پاکستان با شهادت پهلوان احمد جان و یارانش و ۸۵ انقلابی پنجشیری نامردانه در تصرفش آورد و بعد از کنترل پنجشیر بناء به دستور روسها جبهه را از موجودیت مجاهدان راه آزادی پاک کرد و بدان منظور قرار داد خود مختاری

پنجشیر را با روسها در اوائل ۱۹۸۳ امضاء نمود. ناگفته نماند که قبل از تصفیة جبهه پنجشیر روسها مسعود را به خواجه بهاءالدین انتقال دادند و بعد از آن بر جبهه حملات هوایی و زمینی شان را آغاز نموده جبهه را از فرزندان مبارز خلق تهی ساختند. بعد از آن حادثه تاریخی و خیانت ملی مسعود و ظن فروش در اواخر سال ۱۹۸۳ قرار داد آتش بس و یا معاهده تسلیم طلبی را با روسها به امضاء رسانید و سالنگ را برای روسها و در اختیار آنها گذاشت. بعد از آن معاهده ننگین روسها فرصت طلایی به دست آوردند تا جنبش مقاومت ملی را در سراسر افغانستان ضربه بزنند که چنان هم شد.

پس قهرمان «ملی» کشور چه وقت علیه روسها رزمیده است و چند نفر عسکر روسی را کشته است و چند نفر فامیلش را به خاطر دفاع از وطن از دست داده است؟

اگر شورای نظار ویدئو- فلم مسعود را در اختیار داشته باشند که مسعود یک عسکر روسی را با فیر تفنگش کشته باشد در معرض تماشا قرار دهند من به پنجشیر می روم و مجاور قبر مسعود می شوم. به شرطی که جنگ رویا روی باشد و هر دو طرف در گیر جنگ را در حالت جنگیدن نشان دهد. همچنان ثبوت کنند که مسعود در مقابل روسها جنگیده و اگر هم بینی مرغ روسها را خون نکرده باشد باز هم ما جنگ حسابش می کنیم و به این منظور سند زنده از شورای نظار درخواست می کنم. راستی از شورای نظار می خواهم که مسعود را در حالت نشانه گرفتن کوه و امتحان سلاح که خاکباد را نشان می دهد و یا شورای نظار را نشان می دهد که به ضد «دشمن» گویا عملیاتی را به راه انداخته اند که طرف در گیر در تلکسوب هم دیده نمی شود و یا بچه فلم در هر جا پوز گرفته عکس می گیرد به مثابه سند جنگ مسعود علیه روسها پیشکش نکنند و خود شان را برای هزارمین بار ریشخند نسازند. اگر شورای نظار جواب سوالاتم را ارائه داد و باعث قناعت خاطر من واقع گشت من هم با شورای نظار همگام و همنا خواهم گشت.

مسعود قوماندان جمعیت بود و جمعیت پنج ولایات شمال را در کنترلش داشت در حالی که سازمانها و احزاب دیگر به شمول سرخا و ستم ملی در آنولایات فعالیت های سیاسی و نظامی داشتند و دارای جبهات جنگ بودند.

مسعود را ای اس ای منحیث قوماندان جبهه پنجشیر تحمیل نمود و ذبیع الله قوماندان بلخ بود و دیگر جبهات جمعیت توسط قوماندانهای محلی کنترل و رهبری می شد. پس باید قبول کنیم که مسعود با چند صد نفر دزدان سرگردنه- سنگ دزد و سنگفروش تنها افغانستان را بدون جنگ از روسها نجات داد و اکثریت منحیث تماشاچی عمل کرده اند و بس؟!

باز هم ذهن کنجکاو ما می پرسد افغانها بیشتر از دو میلیون از جگر گوشه های شان را به خاطر دفاع از آزادی ملی از دست داده اند پس نفوس پنجشیر در آنزمان چقدر بود و آیا بیشتر از دو میلیون شهید تنها از یک ولسوالی کوچک ولایت پروان بودند و تحت قومنده (مردی که هرگز نجنگید) بروس ریچاردسن، جام شهادت نوشیدند و متباقی مردم تماشاچی بودند؟

باز هم سؤالی در ذهن ما خطور می کند مگر اعراب (القاعده) و پاکستان در افغانستان تجاوز نکرده اند؟ مگر مسعود با رهبر نخستین القاعده عبدالله عظام دوستی بر قرار نکرده بود و پایگاهش را در بدخشان انتقال نداده بود؟

آیا همین ربانی نبود که اسامه را با طیاره آریانا بعد از فرار روسها دوباره از سودان به کشور آورد؟ خیلی سؤالهاست که جواب می خواهد و اما شورای نظار و پنجشیریهای طرفدار مسعود از جواب دادن طفره می روند و حاضر نمی شوند که در پیشگاه خلق ما حقیقت را بگویند و واقعیت را بپذیرند!